
بررسی تخریح و صدور حدیث «يكونُ بعدي اثناعشر خليفة» در منابع اهل سنت

محمود کریمی *

رحیم امرایی **

◀ چکیده:

حدیث «يكونُ بعدي اثناعشر خليفة» از احادیث شاخص در بحث خلافت پیامبر ﷺ است که بر جانشینی و امامت ائمه شیعه دلالت دارد و در پرتو این روایات، حقانیت اعتقادات امامیه اثبات می‌شود. نقل‌های فراوانی از روایت «اثناعشر خليفة» در منابع اهل سنت وجود دارد. بیشتر علمای این مذهب در تطبیق حدیث مذکور بر خلفای خود، بر عبارتهای الحاقی آخر حدیث تکیه کرده‌اند. از شرایط ضروری کشف دلالت دقیق این حدیث و نقد توجیهات برخی علمای اهل سنت درباره مفاد آن، روشن نمودن مسئله تخریح، فضای صدور و عبارتهای الحاقی آن است که مقاله حاضر به آن‌ها خواهد پرداخت. از سوی دیگر، دانشمندان اهل سنت با تکیه بر دو عبارت «كلهم تجتمع عليه الامة» و «كلهم من قريش» که در برخی نقل‌های این حدیث یافت می‌شود، بر تفسیر شیعه از «اثناعشر خليفة» و تطبیق آن بر امامان اهل بیت (ع) اشکال کرده‌اند. از این رو، در مورد سند و دلالت این دو عبارت نیز می‌بایست پژوهش شایسته‌ای صورت پذیرد. مقاله حاضر با بررسی سندی این دو عبارت و دقت در فضای صدور آن‌ها و تفاوت آن با وضعیت سندی و فضای صدور اصل حدیث، نشان خواهد داد که این عبارتها از جانب ناقلان به آخر حدیث افزوده شده و تفاسیر ناصوابی با تکیه بر این دو عبارت، از جانب مفسران اهل سنت صورت گرفته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اثناعشر خليفة، اثناعشر امیراً، تخریح حدیث اثناعشر، صدور حدیث اثناعشر، کلهم من قريش، مصادیق خلفای اثناعشر.

* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) // karimii@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) // amraee90@yahoo.com

مقدمه

حدیث «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» در منابع مختلف اهل سنت با نقل‌ها و سندهای متفاوتی آمده است. افزون بر این، برخی از نقل‌های این حدیث شامل عبارت‌ها و قیدهایی است که بر معنا و دلالت حدیث تأثیرگذار است. بحث دربارهٔ اسناد این حدیث اقتضا می‌کند که گزارش کاملی از نقل‌های آن در منابع سنی ارائه گردد و اظهار نظر علمای اهل سنت راجع به کیفیت سند آن صورت پذیرد. پژوهش حاضر در صدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. حدیث اثنا عشر در چه منابعی از اهل سنت یافت می‌شود و وضعیت سندی و فضای صدور آن چگونه است؟

۲. اعتبار دو عبارت «كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» و «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» که مستمسک تفاسیر علمای سنی در اشکال بر تفسیر شیعه از حدیث اثنا عشر قرار گرفته‌اند، چقدر است و این دو عبارت چگونه بر تعیین مصادیق «اثنا عشر خلیفه» تأثیرگذارند؟ ابتدا موضوع تخریج حدیث در منابع اهل سنت مورد پژوهش قرار گرفته، اشاره‌ای نیز به مصادر آن در کتب شیعه خواهد شد؛ آنگاه فضای صدور اصل حدیث و عبارت‌های پایانی آن و نیز مصادیق خلفای دوازده‌گانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تخریج حدیث

نقل‌های مختلفی از این حدیث صورت گرفته که در آن‌ها عبارت‌های «اثنا عشر خلیفه»، «اثنا عشر قیما»، «اثنا عشر امیرا»، و... به چشم می‌خورد. در ادامه، به تخریج نقل‌های مختلف این حدیث در منابع روایی اهل سنت می‌پردازیم:

۱-۱. عبارت «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

این نقل از حدیث بر وجود دوازده جانشین برای پیامبر ﷺ تأکید دارد. ابن حجر نزدیک ۲۳ سند را برای آن ذکر کرده که غالباً به جابر بن سمره ختم می‌شوند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۵-۷۷)

حدیث «اثنا عشر خلیفه» با عبارت «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا» که نشان می‌دهد دوازده جانشین عامل استحکام و قوام دین هستند، در صحیح مسلم، حدیث شماره ۱۰ (۱۸۲۲) به سند و لفظ زیر آمده:

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ... قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ، أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: فَكَتَبْتُ إِلَيْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رُجْمِ الْأَسْلَمِيِّ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»» (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵۲)

در سنن ابی داود چنین ذکر شده است: «حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»». این حدیث با شماره ۳۳۸۶۱ در کنز العمال با لفظ «لن يزال هذا الدين قائما إلى اثني عشر من قريش، فإذا هلكوا ماجت الأرض بأهلها» نقل شده (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۲، ص ۳۲-۳۴) و با همین لفظ در مشکاة المصابیح آمده است. (عمری تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۱۶۸۷) در سمط النجوم در حدیث شماره ۹۸۷۳ چنین آمده که: «لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي قَائِمًا حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (عصامی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۹)

در کتاب الأحاد والمثانی در حدیث شماره ۱۴۴۸، حدیث فوق به سند زیر آمده: «حَدَّثَنَا هُدَيْبَةُ بْنُ خَالِدٍ... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»» (شیبانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۶) متن این حدیث با الفاظ مشابه در مشکاة المصابیح و سمط النجوم هم آمده است. (عمری تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۱۶۸۷ / عصامی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۸) صاحب سلسله الاحادیث الصحیحه سند حدیث را با شرط شیخین صحیح دانسته (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۱۹) و صاحب مرقاة المفاتیح آن را متفق علیه شمرده است. (هروی قاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۸۶۴)

۲-۱. عبارات «بِکونِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قِيَمًا»

حدیث اثنا عشر به صورت عبارت «بِکونِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قِيَمًا» که دوازده نفر را قییم امت می داند، در برخی از منابع اهل سنت نقل شده است. در معجم ابویعلی آمده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ثَعْلَبَةَ... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قِيَمًا»» (موصلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱، حدیث ۶۳)

۳-۱. عبارت «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

حدیث اثنا عشر با عبارت فوق که دوازده جانشین را امیر و صاحب امر امت می‌داند در صحیح بخاری به سند و لفظ زیر ذکر شده است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى... سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: "يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا"، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: "كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ"». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۸۱ حدیث شماره ۷۲۲۲). در مسند احمد نیز حدیث با شماره ۲۰۹۲۳ و با سند و لفظ زیر آمده است: «حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ مَاضِيًا حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا"». مسلم در حدیث شماره ۱۸۲۱ جلد ششم آن را ذکر کرده و طبرانی در حدیث شماره ۱۸۷۵، از طریق سفیان بن عیینة، با همین اسناد، آن را آورده است. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۶۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۱) در حدیث شماره ۶۹۸۱ مستخرج ابی‌عوانه، همین متن با اسناد دیگری ذکر شده است. (ابوعوانه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۰) ترمذی در سنن با سند «حَدَّثَنَا أَبُو كَرِيبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ از رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» این حدیث را نقل کرده است. (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۷)

۴-۱. عبارت «(اثْنَا عَشَرَ عِدَّةً نُبُءَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ)»

تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر بوده است. حدیث اثنا عشر به شکلی که پیامبر ﷺ تعداد جانشینان خود را همان تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی می‌کند، در کتاب الفتن، به سند و لفظ زیر و بدون هیچ گونه عبارت الحاقی در آخر حدیث ذکر شده است: «حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ،... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةٌ نُبُءَاءِ مُوسَى"». (خزاعی مروزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۵) در مسند احمد نیز حدیث مورد نظر به سند و لفظ زیر نقل شده است:

«حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ مُوسَى،... قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَهُوَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَمْ تَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ قَبْلَكَ، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ، وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: "اثْنَا عَشَرَ، كَعِدَّةِ نُبُءَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ"».

مسروق می‌گوید: «نزد عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ در حالی که قرآن می‌خواند، نشستند بودیم که مردی از او پرسید ای اَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ آیا از رَسُولِ اللَّهِ ﷺ درباره اینکه این امت را چند خلیفه است پرسیده‌اید؟ عبدالله گفت: از زمانی که در عراق اقامت گزیدم، کسی پیش از تو از من درباره آن پرسیده بود، سپس گفت: بله، در این مورد از رَسُولِ اللَّهِ ﷺ پرسیدیم، و فرمودند: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.» بزآز در حدیث شماره ۱۵۸۶ در زوائد، آن را تخریب کرده و ابویعلی در احادیث شماره ۵۰۳۱، ۵۳۲۲ و ۵۳۲۳ و حاکم در مستدرک (۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۰۱)، از طرق گوناگون از حماد بن زید، با این اسناد حدیث را نقل کرده است. هیشمی نیز در مجمع الزوائد (۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۰) به نقل حدیث پرداخته است.

حاکم نیشابوری در مستدرک، متن قبل را نقل کرده و اضافه کرده که «در روایت از مجالد و امثال او در این کتاب تسامح نمی‌کنم.» و در تعلیق آن می‌افزاید: «ذهبی در مورد مجالد ساکت مانده است.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۴۶) جالب توجه است که عبارات‌ها و قیده‌های دیگری در نقل‌های مختلف حدیث مورد بحث که سند آن‌ها به جابر بن سمرة برمی‌گردد، وجود دارد، لکن در این نقل از حدیث که به عبدالله بن مسعود برمی‌گردد، غیر از بیان تعداد این خلفا، خبری از عبارات‌ها و قیود اضافی نیست.

۲. حدیث «اثنا عشر خلیفه» در مصادر روایی امامیه

این حدیث با سند جابر بن سمرة در منابع شیعه وجود ندارد؛ هرچند علمای شیعه در منابع حدیثی و احتجاجی خود در مقام تأیید اعتقاد شیعه دوازده‌امامی به این حدیث استناد کرده‌اند. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۶۶) در عین حال، روایات فراوانی با همین مضمون و با تفصیل بیشتر در منابع شیعه یافت می‌شود که به تعدادی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم و بقیه را در زیر عنوان «مصادیق خلفای دوازده‌گانه» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ائمه علیهم السلام سؤال کردند و ایشان فرمودند: ائمه علیهم السلام به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند: «فَسَأَلْتُ عَنْ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ: عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.» (خرآز، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۵) امام حسن علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ.» (همان، ص ۱۶۹). در روایتی از

ابن عباس نیز آمده است: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ خَلْفَائِي وَأَوْصِيَاءِي، وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ.» (ابن بابويه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۸۰)

به هر حال، روایاتی که در منابع شیعی، اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان دوازده جانشین از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نام و مشخصات دقیق معرفی می کنند، فراوان اند و حتی برخی علمای شیعه همچون علامه مجلسی، میزان این روایات را در حدّ تواتر می دانند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸ / ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۷۳ / خزّاز، ۱۴۰۱ق، ص ۵۲۳ / طبرسی، بی تا، ص ۳۸۵)

۳. صحت صدور عبارت «یکون بعدی اثنا عشر خليفة» در نزد علمای اهل سنت

عبارت «یکون بعدی اثنا عشر خليفة» که وجه اشتراک نقل های مختلف این حدیث و بیانگر تعداد دوازده جانشین برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است از جهت سندی، توسط علمای سنی تأیید شده و در نقل های مختلف روایت مورد بحث بر آن تأکید شده است. روایات ذکر شده با عبارت هایی از قبیل «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قَيْمًا»، «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا»، «يَكُونُ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» و «يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةٌ تُقْبَأُ مُوسَى» شروع شده است. عبارت های مذکور هر کدام در چندین منبع معتبر اهل سنت نقل شده که ثابت می کند ذکر عدد دوازده برای خلفای مورد نظر، دارای شهرت روایی و بلکه تواتر معنوی در منابع روایی اهل تسنن است. وجود دوازده خلیفه پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجه مشترک نقل های مختلف این حدیث است. علمای اهل سنت ضمن پذیرش این مطلب، حدیث را از نظر سندی تأیید کرده اند. ترمذی سند این حدیث را حسن کالصحیح می دانند. (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۵۰۱) ابن حجر هیتمی و عصامی مکی و بغوی سند این حدیث را صحیح می دانند. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳ / عصامی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۸ / بغوی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱) البانی و شعیب الأرئووط و عادل مرشد سند حدیث را بنا بر شرط شیخین صحیح می دانند. (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۱۹ / ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۶۹) هروی قاری در *مرقاة المفاتیح* و عمری تبریزی در *مشكاة المصابيح*، سند آن را متفق علیه دانسته اند. (هروی قاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۸۶۴ / عمری تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۱۶۸۷) بدین ترتیب، اصل حدیث در نظر علمای اهل

سنت از جهت سندی پذیرفته شده است. وجود این حدیث در صحاح اهل سنت مانند صحیح بخاری (کتاب الاحکام، باب الاستخلاف)، صحیح مسلم (کتاب الامارة، باب الناس تبع لقريش)، سنن ترمذی (کتاب الفتن، باب ما جاء في الخلفاء) و سنن ابوداود (کتاب المهدي، ح ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰) و نیز کتبی که درباره صحاح نوشته شده، مانند الجمع بين الصحیحین از محمد ابن فتح حمیدی (۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۳۷)، و المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری (ج ۳، ص ۷۱۵، شماره ۶۵۸۶) نشان از صحت آن در نزد اهل سنت دارد. برخلاف نظر مشهور اهل سنت مبنی بر عدم تبیین جانشینان توسط پیامبر ﷺ وجود روایات «اثنا عشر خلیفة» در این منابع مشخص می کند که ایشان به موضوع تعیین جانشینان پس از خود اهتمام داشته اند.

۴. فضای صدور حدیث «بِکُونِ بَعْدِ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً»

در باب مکان ذکر احادیث اثنا عشر، باید گفت برخی از روایات صدور آن ها را در مسجد دانسته، و بعضی صدور آن را روز عرفه و در عرفات نقل کرده اند. (ابن حنبل، ۴۲۱ق، ج ۵، ص ۹۳) برخی دیگر می گویند: خطبه در سرزمین منی ایراد شده است. (همان، ص ۹۹) در نقل دیگری از جابر آمده است که پیامبر در روز جمعه، «روز سنگسار شدن اسلمی»، مسئله دوازده جانشین را بیان فرمود (ابن حجر عسقلانی، ۴۱۵ق، ج ۳، ۷۵-۷۷) تعدادی از روایات نیز از ذکر مکان ساکت است.

از سوی دیگر، متن حدیث جابر بن سمره، چنان که پیش تر ذکر شد، به گونه های مختلفی گزارش شده است. در بیشتر نقل ها «اثنا عشر خلیفة» (دوازده خلیفه)، در صحیح بخاری «اثنا عشر امیراً» (دوازده امیر) در گزارش های دیگر، «اثنا عشر إماماً» (دوازده امام)، «اثنا عشر مَلِکاً» (دوازده پادشاه) و «اثنا عشر قیماً» (دوازده سرپرست) آمده است. فضای این گزارش ها نشان دهنده آن است که پیامبر خدا ﷺ در پی معرفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده و راوی و یا راویان حدیث، سخن پیامبر ﷺ را نقل به معنا کرده اند.

احمد بن حنبل از جابر بن سمره نقل می کند که رسول خدا ﷺ در خطبه ای که برای ما ایراد کرد، فرمود: این دین دائماً نفوذناپذیر است تا دوازده خلیفه بیاید. آنگاه سخنی فرمود که من نفهمیدم و مردم با صدای بلند ضجه زدند. به پدرم گفتم: حضرت چه

فرمود؟ گفت: فرمود: «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۹۳) در حدیث دیگری جابر می گوید: بعد از سخن پیامبر ﷺ مردم تکبیر گفتند. (همان جا)

در نقل دیگری آمده که همه آن‌ها در این هنگام سروصدا کرده و هیاهو نمودند. لذا نفهمیدم که بعد از «كَلِّهْم» چه فرمود. از پدرم پرسیدم که پیامبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۹۹) همان‌گونه که در روایات مشاهده نمودیم، بعد از آنکه پیامبر ﷺ به امامان و خلفای بعد از خود اشاره‌ای کردند، گروهی جلسه را بر هم زده و سخنان پیامبر ﷺ را نامفهوم گذاشتند.

با تأمل در این بخش از روایات، می‌توان استنباط کرد که گروهی از قریش که از قبل برای به انحراف کشاندن خلافت به نفع خود نقشه و برنامه داشتند، در صدد بودند که اجازه ندهند مطلبی از پیامبر ﷺ در این باره ثبت شود. آنان می‌دانستند که پیامبر ﷺ به پایان عمر خود نزدیک شده و یقیناً در ملاً عام، سخن از جانشینی خود خواهد گفت. لذا تلاش می‌کردند تا نگذارند پیامبر ﷺ به هدف خود برسد. این دیدگاه با آنچه در حدیث یوم الخمیس آمده که برخی از اصحاب در زمان احتضار پیامبر ﷺ و داستان آوردن قلم و کاغذ نزاع و جدال کردند و گفتند پیغمبر هذیان می‌گوید: «فَتَنَّا زُعُوًّا وَلَا يَنْبَغِي عَنْ بَنِي تَنَاهُجٍ فَقَالُوا: هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۳۱) نیز تأیید می‌شود. به هر حال، فضای صدور روایات نشان می‌دهد که به رغم نقل‌های مختلف، عدد دوازده برای جانشینان پیامبر ﷺ قطعی است و عده‌ای خوش نداشتند این مطلب به صورت شفاف و روشن به گوش اصحاب و مخاطبان برسد.

۵. فضای صدور عبارات‌های آخر حدیث «اثنا عشر خلیفة»

ابهامی در آخر حدیث اثنا عشر به صورت عبارت زیر در صحیح مسلم، حدیث شماره ۹ (۱۸۲۱) وجود دارد: «حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ، حَدَّثَنَا... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعِيَ أَبِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَلَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مَنِيعًا إِلَىٰ أُمَّتِي عَشْرَ خَلِيفَةٍ، فَقَالَ كَلِمَةً صَمَّيْنَهَا النَّاسُ، فَعُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: "كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ"». محمد فؤاد عبدالباقی در شرح حدیث اضافه می‌کند که: «صَمَّيْنَهَا» به معنای «کثرت کلام مردم مرا از شنیدن مابقی حدیث واداشت» است و ابن اثیر در نهجیه الحدیث چنین معنا کرده: «مردم مانع شنیدن من شدند؛ یعنی من را از شنیدن حدیث

مشغول ساختند گویی من را ناشنوا ساختند» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۵۳/ مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵۲). منع شنیدن عبارت آخر حدیث از جانب مردم در این عبارتها مشخص است.

در آخر حدیث شماره ۲۰۸۳۸ مسند احمد نیز ابهام وجود دارد: «حَدَّثَنَا بَهْزٌ، حَدَّثَنَا... سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَأَيُّزَالُ الْأَيْسَلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ أُمَّتِي عَشْرَ خَلِيفَةً» فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: «كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۲۷) در حدیث شماره ۲۰۸۸۰ می‌افزاید که «پیامبر ﷺ این حدیث را در عرفات ذکر فرمودند.» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۴۹) در این حدیث نیز عدم فهم و شنیدن عبارت «كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ» از جانب جابر بیان شده است.

در سنن ابی داود، ابهام در آخر حدیث به علت خفیف و ضعیف بودن عبارت آخر بیان شده است: «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا... عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ... قَالَ: فَكَبَّرَ النَّاسُ وَضَجُّوا، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَةً، قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ، مَا قَالَ؟ قَالَ: «كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ.» (سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۷) همچنین در حدیث شماره ۶۶۶۲ در الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان (دارمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۴۴) و در حدیث شماره ۳۸۴۴/تحاف المهره (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۷) و در الکفایة فی علم الروایه (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۷۳) و در حدیث شماره ۴۰۷۵ مشکاة المصابیح، عبارتهای مشابهی ذکر شده و حدیث را مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ دانسته‌اند. (عمری تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۱۶۸۷) بدین ترتیب در آخر احادیث فوق، عبارتهای مختلفی از جابر مبنی بر سروصدا و نشنیدن یا نفهمیدن یا خفیف و ضعیف بودن صدا ذکر شده که هر کدام منجر به نشنیدن یا درست نشنیدن آخر حدیث شده و از فضای ابهام در عبارتهای آخر حدیث حکایت می‌کند.

در معرفة الصحابه، علاوه بر ابهام در عبارت آخر حدیث، درباره فردی که از سوی جابر مورد خطاب قرار گرفته نیز ابهام وجود دارد؛ زیرا در آخر این حدیث، راوی از قول دیگران در باب فرد مخاطب جابر می‌افزاید: «وَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَأَلْتُ أَبِي، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَأَلْتُ الْقَوْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ غَيْرِي.» (اصبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۱۲) این

اختلاف در عبارت و نیز اختلاف در مخاطب جابر نشان می‌دهد که نمی‌توان به عبارت‌های آخر حدیث اطمینان کرد.

۶. مصادیق خلفای دوازده‌گانه

در روایاتی که تاکنون ذکر شد، صرفاً به تعداد جانشینان پیامبر ﷺ اشاره شده بود؛ اما روایات دیگری نیز در منابع اهل سنت یافت می‌شود که با توجه به آن‌ها می‌توان مصادیق این دوازده نفر را نیز تعیین کرد.

حدیث منزلت از جمله روایاتی است که در کتب روایی اهل سنت ذکر شده و بر جانشینی بلافصل علی علیه السلام دلالت روشن دارد: «انت مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: ای علی منزلت و جایگاه تو نسبت به من همانند منزلت و جایگاه هارون نسبت به موسی است الا این موضوع که پس از من کسی نبی نیست.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۲۵۰ و ج ۱۰، ص ۵۰۲/مسلم، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۱۹/ترمذی، ۳۹۵ق، ج ۵، ص ۶۴۰) از این حدیث استفاده می‌شود که علی علیه السلام تمام مناصبی که هارون نسبت به موسی علیه السلام و در میان بنی اسرائیل داشت - به جز نبوت - را داشته است، زیرا لفظ حدیث عام است و استثنای جمله «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» نیز این عمومیت را تأکید می‌کند و هیچ‌گونه قید و شرطی در حدیث وجود ندارد که آن را تخصیص بزند. بنابراین، علی علیه السلام وزیر پیامبر ﷺ، معاون خاص و پشتیبان او و شریک در برنامه رهبری او بود، زیرا قرآن همه این مناصب را برای هارون ثابت کرده است آنجا که از زبان موسی علیه السلام می‌گوید: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَخِي - أَشَدُّ بِهِ أَزْرَى - وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي.» (طه: ۲۹-۳۲) و همچنین: «قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.» (اعراف: ۱۴۲)

حدیث غدیر «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» که از روایات متواتر نزد شیعه و سنی است و دلالت بر جانشینی علی علیه السلام دارد نیز در منابع اهل سنت نقل شده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۹/ترمذی، ۳۹۵ق، ج ۵، ص ۶۳۳) راغب اصفهانی می‌گوید هر دو کلمه «ولی» و «مولی» در معنای «تولی امر» یعنی زعامت و جانشینی به کار می‌روند. راغب اضافه می‌کند: خداوند ولی و مولای مؤمنین خوانده می‌شود و مؤمن هم ولی خدا نام می‌گیرد، لکن مؤمن «مولای خدا» خوانده نمی‌شود. (راغب، ۱۴۱۲ق،

ج ۱، ص ۸۸۵) عدم استعمال کلمه مولی برای بنده نسبت به خدا، نشان می‌دهد معنای معمول و مرسوم کلمه «مولی»، همان «صاحب امر بودن» است و به این سبب، کلمه «مولی» به عنوان صفت برای بنده نسبت به خدا استعمال نمی‌شود؛ چون بنده را نمی‌توان صاحب امر خدا دانست. پس معنای معمول «مولی» همان «صاحب امر» است و برای در نظر گرفتن معنای «ناصر» دلیل دیگری لازم است و هیچ دلیل و قرینه‌ای برای تغییر معنا از «صاحب امر و زعیم و جانشین» به «ناصر» وجود ندارد. از طرفی، برخلاف اعلام جانشینی علی علیه السلام، اعلام ناصر بودن علی علیه السلام برای مسلمانان، توجیه عقلانی ندارد. فضای صدور حدیث غدیر نیز توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طراحی شده و دستور داده‌اند همراهان در گرمای سوزان، توقف طولانی داشته و صبر کنند تا جمعیت فراوانی که در پی آنها هستند، به آنها برسند و جمعیتی که جلوتر بوده‌اند، برگردند و مکان مرتفعی از کوهان شتر ایجاد کنند تا ایشان با علی علیه السلام بر بالای آن روند، تناسبی با اعلام نصرت امیرالمؤمنین برای پیامبر ندارد، بلکه با معنای «صاحب امر و جانشین» متناسب است.

حدیث ثقلین نیز در تعیین مصادیق دوازده خلیفه به ما کمک می‌کند. این حدیث نیز نقل‌های فراوانی در منابع اهل سنت دارد. در حدیث ثقلین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی.» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۶۶۲/حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۶۰) طبق این روایت، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین افراد برای مرجعیت دینی و حاکمیت اجتماعی هستند، زیرا بهترین ویژگی برای مرجع دینی و همچنین برای حاکم اجتماعی آن است که با قرآن باشد و تشخیص خود را در امور مختلف بر قرآن مبتنی سازد و بر مبنای قرآن عمل کند. مطلب مهم این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این دو از هم جدا نمی‌شوند. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن است که به قرآن و عترت مراجعه کنید و آنها را ملاک هدایت قرار دهید، زیرا در دنباله حدیث می‌فرماید: تا وقتی که به این دو چنگ زیند گمراه نمی‌شوید، پس مسئله رجوع به دو منبع مطرح است و پیغمبر عترت را در مرجع بودن، هم‌وزن قرآن قرار داده است و وجوب تبعیت بی‌کم و کاست از قرآن شامل اهل بیت علیهم السلام هم می‌شود. اختصاص این مقام به اهل بیت علیهم السلام، از اعلی‌ت و افضلیت ایشان و شایستگی انحصاری آنان برای

احراز مقام خلافت پیامبر ﷺ حکایت می‌کند. با توجه به مطالب و توضیحات مذکور، مناسب‌ترین افراد به عنوان مصادیق خلفای دوازده‌گانه، براساس منابع اهل سنت نیز عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ هستند.

از سوی دیگر، روایاتی که در منابع شیعی، اهل بیت علیا را به عنوان دوازده جانشین از سوی پیامبر ﷺ با نام و مشخصات دقیق معرفی می‌کنند، فراوان‌اند و حتی برخی علمای شیعه همچون علامه مجلسی، میزان این روایات را در حدّ تواتر می‌دانند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸ / ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۷۳ / خزّاز، ۱۴۰۱ق، ص ۵۲۳ / طبرسی، بی تا، ص ۳۸۵) روات شیعه ائمه دوازده‌گانه امامیه را خلفای برحق پیامبر ﷺ می‌دانند (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰ / کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۳ / ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۲). علی بن عیسی اربلی در دفاع از تفسیر حدیث «اثنا عشر خلیفة» به جانشینی اهل بیت عصمت و طهارت علیا می‌گوید: «اهل سنت مجبورند مصداق دوازده جانشین را در حدیث «اثنا عشر خلیفة» در غیر امامان شیعه تعیین کنند که نمی‌توانند، زیرا حاکمان آن‌ها از صحابه و بنی امیه و بنی عباس بیش از پنجاه نفرند. پس می‌بایست مراد از این حدیث را امامان دوازده‌گانه شیعه بدانند یا اینکه به ضعیف بودن اخبار کتب خود اقرار کنند که ما به آن هم راضی هستیم. چون در هر دو صورت، بطلان عقیده و تفسیر آن‌ها از حدیث اثنا عشر روشن خواهد شد.» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷) بسیاری از روایات مشابه حدیث «اثنا عشر خلیفة» در منابع شیعی نیز بیانگر جانشینی اهل بیت عصمت علیا هستند. در این احادیث، صفات و ویژگی‌هایی برای دوازده خلیفه ذکر شده که تطبیق آن‌ها را بر دوازده امام قطعی می‌سازد.

در برخی از این روایات، افزون بر ذکر عدد خلفا یا امامان، پیامبر تصریح می‌کند که آن‌ها از ذریه و عترت او هستند مانند تعبیر «اثنا عشر من اهل بیتی» و «الائمة بعدی من عترتی او من اهل بیتی». (خزّاز، ۱۴۰۱ق، ص ۳۴ / ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۱) در برخی دیگر، تعبیر «من آل محمد» به کار رفته است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۳) در برخی دیگر گفته شده است: «وَهُمْ عَتْرَتِي مِنْ ذِمِّي وَلَحْمِي». (صفرار، ۱۴۰۴ق، ص ۶۸-۷۲ / کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۸) روایات دیگری نه امام را از صلب امام حسین علیا می‌داند: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ ثُمَّ الْأُئِمَّةُ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۳) در روایاتی نیز بر اولین و آخرین امام تصریح شده است: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْناعَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۲) روایاتی نیز وجود دارد که به نام ائمه علیهم السلام تصریح می‌کند؛ مانند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَخْرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (همان، ج ۱، ص ۳۱۲) در روایاتی نیز آمده است که پیامبر در معراج، نور و اسامی امامان و جانشینان بعد از خود را دید و مشاهداتش را به صحابه گزارش کرد. (خزّاز، ۱۴۰۱ق، ص ۲۱۸) از مجموع این روایات به راحتی استنباط می‌شود که اولاً تعداد جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر بوده و ثانیاً نام و مشخصات آنان براساس روایات مزبور، کاملاً روشن است.

۷. نقد اهل سنت بر مصادیق ذکر شده توسط شیعه امامیه

برخی علمای اهل سنت همچون عاصمی حنبلی و قفاری و صدیقی عظیم‌آبادی و ابن تیمیه بر تفسیر شیعه از حدیث «اثنا عشر خليفة» و تبیین جانشینی اهل بیت علیهم السلام چنین اشکال می‌کنند که اگر منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از خلفای دوازده‌گانه، ائمه شیعه باشد، می‌بایست پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به جای لفظ «قریش» در عبارت «كَلِّهِمْ مِنْ قُرَيْشٍ» از لفظ «بنی هاشم» استفاده می‌کرد. قرشی بودن مانند عرب بودن ویژگی عامی است و اگر خلفای مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله مشخصه خاص تری از قرشی بودن از قبیل هاشمی بودن را می‌داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ویژگی خاص اشاره می‌کردند. با این توضیح، علمای نامبرده معتقدند که مراد از دوازده خلیفه، ائمه شیعه که همگی هاشمی‌اند نیست، بلکه مراد خلفای راشدین و بنی‌امیه‌اند که از قبایل مختلف قریش هستند (تویجری، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۰۶ عاصمی حنبلی، بی‌تا، ج ۱، ۷۱؛ قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۶۷۴/ صدیقی عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶)

برخی علمای اهل سنت هم این‌گونه بر تفسیر شیعه اشکال می‌کنند که ذکر عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأَمَّةُ» در آخر برخی از نقل‌های این حدیث، اشاره به اجماع امت بر خلفایی دارد که خلافت ظاهری را در اختیار گرفته‌اند؛ مانند بنی‌امیه یا خلفای راشدین. علمای نامبرده ادعا می‌کنند که بر خلافت ظاهری این دسته از خلفا اجماع صورت گرفته

است و مراد از دوازده جانشین را همین‌ها می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۵۴/عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۳، ص ۲۱۳)

در جواب اشکال فوق، توجه به این نکته لازم است که دو عبارت مورد استناد آن‌ها از جهت سندی، وضعیت قابل قبولی ندارند. به منظور بحث دقیق و پاسخ متقن‌تر، می‌بایست به تبیین اشکال سندی و اشکال در فضای صدور ملحقات مورد استناد این علما یعنی عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و عبارت «كَلِّهْمْ تَجَمُّعٌ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» پرداخت، زیرا برخلاف فضای صدور و صحت سندی اصل حدیث که تفسیر شیعه از دوازده جانشین به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام را تأیید می‌کند، سند و فضای صدور دو عبارت مذکور که مستمسک اهل سنت در اشکال بر تفسیر شیعه قرار گرفته‌اند، بسیار مشکوک و در هاله‌ای از ابهام است.

۸. نقد عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» از حیث سند و صدور

در ادامه به بررسی دلایلی می‌پردازیم که نشان می‌دهد عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» از نظر سندی مخدوش بوده و از معصوم صادر نشده است.

۱-۸. فقدان قید «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» در دیگر نقل‌های اهل سنت

اولین نقد سندی عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» آن است که این عبارت در برخی از نقل‌های روایت «یکون بعدی اثناعشر خلیفة» وجود ندارد. این عبارت در روایات منقول از صحابه‌ای چون ابن مسعود ذکر نشده (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۲۱) و صرفاً در روایت برخی از صحابه همچون جابر بن سمره مذکور است. (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۰۸-۴۰۹) در نتیجه عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قُرَيْشٍ» شهرتی ندارد.

نکته دیگر آنکه در برخی از نقل‌های جابر بن سمره هم این عبارت ذکر نشده است؛ مثلاً در حدیث شماره ۲۰۹۳۹ مسند احمد آمده: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَبِيْعًا، يَنْصُرُونَ عَلِيَّ مَنْ نَاوَاهُمْ عَلَيْهِ إِلَيَّ أُنْتِي عَشْرَ خَلِيْفَةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ النَّاسُ يُقَوِّمُونَ وَيَقْعُدُونَ.» سند حدیث فوق در مسند احمد صحیح خوانده شده است. (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۷۷) در این حدیث و احادیث مشابه آن، اساساً بحثی از «قرشی بودن خلفا» نیست، در حالی که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین عبارتی را گفته باشند، می‌بایست در نقل صحابه و در تمام نقل‌های جابر بن سمره، از حدیث اثناعشر ذکر می‌شد.

۲-۸. تشکیک جابر بن سمرة در عبارت «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ»

این عبارت در کتب حدیثی اهل تسنن بیشتر در روایاتی که به جابر برمی‌گردد ذکر شده است. لکن برخلاف اصل حدیث، عبارت «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» در آخر حدیث، با شک و گمان خاصی از جانب جابر بیان شده است؛ مثلاً در حدیث شماره ۲۰۹۳۷ مسند احمد به این نحو ذکر شده: «... ثُمَّ لَغَطَ الْقَوْمَ، وَتَكَلَّمُوا، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ. "کَلِّهْم"، فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتَاهُ: مَا بَعْدَ "کَلِّهْم"؟ قَالَ: "کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ"». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۷۷)

همچنین در آخر حدیث شماره ۱۷۹۵ کتاب معجم الکبیر، عبارت «لَغَطَ الْقَوْمَ، وَتَكَلَّمُوا، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ. کَلِّهْم» از جانب جابر ذکر شده است. (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۶)

عبارت‌های آخر نشان می‌دهند که جابر بن سمرة به علت هیاوی مردم، متوجه عبارت «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» در آخر حدیث نشده است. همچنین عبارت «ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالُ؟ فَقَالَ: كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» در آخر حدیث شماره ۷-۱۸۲۱ در صحیح مسلم (بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵۳) نشان می‌دهد جابر بن سمرة متوجه عبارت «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» نشده است. در حدیث دیگری از معجم الکبیر آمده: «... ثُمَّ هَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي هَمَسَ بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: "كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ"». (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۵) وضعیت آخر این حدیث هم مانند حدیث قبلی است. همچنین در معجم الصحابه، در آخر حدیث شماره ۱۰۲۱۶ عبارت «وَهَمَسَ بِكَلِمَةٍ» آمده است. (عبدالباقی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۶) در آخر حدیث شماره ۱۸۰۱ معجم الکبیر، عبارت «وَقَصَّرَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَسْمَعْهَا، قَالَ: فَلَمَّا سَكَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْتُ لِأَبِي سَمْرَةَ: مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي قَصَّرَ بِهَا؟ قَالَ: "كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ"» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۷) ذکر شده که این تعبیر هم می‌رساند جابر بن سمرة متوجه عبارت «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» نشده است. عبارت «همس بکلمه» یعنی پیامبر ﷺ «کلماتی را آهسته زمزمه کرد» و عبارت «قَصَّرَ بِكَلِمَةٍ» به معنای این است که رسول خدا ﷺ «کلماتی را آهسته گفت». این تعبیر و عبارت‌هایی همچون «كَلِمَةً خَفِيَتْ عَلَيَّ» از جانب جابر می‌فهمانند که جابر بن سمرة مطلب مورد نظر را نشنیده و یا متوجه آخر حدیث نبوده و این عبارت یعنی «کَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» در حقیقت از جانب جابر بن سمرة بیان نشده است. با توجه به این روایات، معلوم نیست که جابر بن سمرة یا راوی

حدیث، عبارت «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» را از جانب چه کسی به آخر حدیث افزوده و این شخص مجهول است. زیرا برخی از راویان حدیث می‌گویند جابر عبارت آخر حدیث را از «قوم» پرسیده و به آخر حدیث افزوده و برخی دیگر می‌گویند این عبارت را از «قول پدرش» به حدیث اضافه کرده است. برخی دیگر نیز گفته‌اند این عبارت را از «قول شخص دیگری» به اصل حدیث افزوده است. (ر.ک: اصبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۱۲) افزون بر این، چنان‌که ابن جوزی اعتراف می‌کند در الفاظ (آخر) حدیث مذکور اختلاف وجود دارد و شکی نیست که تخلیط صورت گرفته در آن، از ناحیهٔ روات است. (ر.ک: ابن جوزی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۵)

۳-۸. عدم رضایت ناقلان از مفاد اصلی حدیث و الحاق عبارت «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ»

با دقت در نکات و اختلافاتی که در آخر احادیث جابر ذکر شده، فضای صدور عبارت آخر کاملاً مغشوش است. در برخی از منابع اهل سنت، عبارت «صَمَّيْنِيهَا النَّاسُ» راجع به نحوهٔ شنیدن عبارت آخر حدیث ذکر شده است. این عبارت نشان می‌دهد برخی جابر را از سؤال کردن دربارهٔ آخر حدیث به سکوت واداشته‌اند. (نوی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱ / مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵۲)

ممانعت مردم از شنیدن مابقی حدیث توسط جابر و همچنین نقل این حدیث بدون ذکر عبارت آخر آن توسط صحابه‌ای همچون عبدالله بن مسعود، بیانگر عدم رضایت شنوندگان از مفاد اصلی حدیث اثناعشر است و احتمال افزوده شدن عبارت «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» به آخر برخی از نقل‌های این حدیث را از سوی ناقلان حدیث بالا می‌برد. به‌خصوص که در روایت عبد الله بن مسعود، از حدیث اثناعشر و همچنین در برخی از نقل‌های جابر بن سمره و دیگر روات اهل سنت، حدیث «يكون بعدى اثناعشر خليفة» بدون عبارت «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» ذکر شده است. حدیث «اثناعشر اماما» با عبارت‌های مختلفی در بسیاری از کتب روایی شیعه نیز با نقل‌ها و اسناد مختلف نقل شده و اصل حدیث و تعداد دوازده جانشین دارای تواتر معنوی است. لکن در اکثر این روایات، عبارت «كَلِّهْم مِنْ قُرَيْشٍ» در ادامهٔ حدیث اثناعشر نقل نشده است؛ درحالی‌که اگر پیامبر ﷺ این عبارت را به همراه حدیث اثناعشر نقل کرده بودند، می‌بایست در اکثر این روایات ذکر می‌شد.

۴-۸. ذکر عبارت «کلهم من بنی هاشم» در برخی منابع اهل سنت

علاوه بر منابع شیعه، در برخی منابع اهل سنت هم حدیث «اثنا عشر خلیفة» نه تنها فاقد قید «کلهم من قریش» است، بلکه با قید «کلهم من بنی هاشم» نقل شده است. حنفی قندوزی از علمای مشهور اهل سنت، حدیث «اثنا عشر خلیفة» را از طریق عب الملك بن عمیر از جابر بن سمره نقل کرده که در این نقل، به جای عبارت «کلهم من قریش» عبارت «کلهم من بنی هاشم» در آخر حدیث بیان شده است: «... بعدی اثنا عشر خلیفة، ثم أخفی صوته، فقلت لابی: ما الذی أخفی صوته؟ قال: قال: "کلهم من بنی هاشم"». (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۱) مسئله اخفای صوت حضرت رسول ﷺ و سروصدای صحابه که در آخر اغلب نقل‌های حدیث «اثنا عشر خلیفة» به آن اشاره شد، در آخر روایت عبدالملک بن عمیر هم آمده ولی در این نقل، «کلهم من بنی هاشم» ذکر شده است. برخی از صحابه نمی‌خواستند خلافت در بنی هاشم باشد و بعید نیست که عامل اخفای صوت رسول الله ﷺ و همهمه و سروصدای صحابه، جلوگیری از ذکر عبارت «کلهم من بنی هاشم» از جانب پیامبر ﷺ در آخر حدیث و عکس‌العمل آن‌ها بوده باشد. عبارت «کلهم من بنی هاشم» در روایت عبدالملک بن عمیر، نه تنها مؤید تفسیر شیعه و هاشمی بودن جانشینان پیامبر ﷺ است بلکه این عبارت با اخفای صوت رسول الله ﷺ و دلیل همهمه و سروصدای صحابه تناسب بیشتری دارد. قندوزی همچنین احادیثی را از پیامبر ﷺ نقل کرده که در آن‌ها علاوه بر هاشمی بودن حتی به اسم ائمه شیعه نیز تصریح شده است. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۲، ۳۸۱، ۳۹۵ و ۳۹۶/ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۴)

۹. نقد دلالی و سندی عبارت «کلهم تجتمع علیه الامة»

اهل سنت در اکثر شروح خود درباره حدیث «اثنا عشر خلیفة»، دوازده جانشین پیامبر ﷺ یا اکثر آن‌ها را خلفای اموی می‌دانند. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳/ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱/ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۱۴) مستمسک اصلی این تفسیر و نپذیرفتن تفسیر شیعه از جانب آن‌ها عبارت «کلهم تجتمع علیه الامة» است. اشکال آن‌ها بر تفسیر شیعه از دوازده جانشین به بهانه اینکه ائمه شیعه حکومت ظاهری نداشته‌اند و نمی‌توان بر حکومت ظاهری آن‌ها اجماع نمود، نیز بر پایه همین عبارت

است. با اثبات ضعف سندی این عبارت، اشکال‌های فوق مرتفع می‌شود. علمای اهل سنت در شروح خود چنین استدلال می‌کنند که پیامبر ﷺ در دنباله حدیث فرموده‌اند: اجماع امت بر دوازده خلیفه مورد نظر ایشان واقع می‌شود. آن‌ها مدعی هستند که اجماع امت بر حاکمان بنی‌امیه واقع شده است نه بر اهل بیت علیهم السلام. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳/ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱/ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۳، ص ۲۱۴) جدای از ضعف سند و فضای صدور این عبارت، بطلان تفسیر دوازده جانشین به سلاطین اموی با توجه به ضعف‌ها و اشکالات این دسته از حاکمان روشن است.

اهل سنت علی‌علیه را به عنوان یکی از خلفای راشدین محسوب می‌کنند و براساس منابع روایی اهل سنت، پیامبر ﷺ دشمنان علی علیهم السلام را منافق خوانده‌اند. (نسایی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۷ حدیث ۸۴۸۵) ایشان همچنین فرموده‌اند هرکس بغض علی علیهم السلام را در دل داشته باشد، خداوند او را به مرگ جاهلی می‌میراند. (طبرانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰ حدیث ۷۸۹۴)

نقد نخست تفسیر دوازده جانشین به خلفای اموی، آن است که به رغم منزلت و جایگاه بسیار بالای علی علیهم السلام در نظر پیامبر ﷺ و فریقین، و توصیه‌های پیامبر ﷺ درباره ایشان، خلفای اموی به جهت دشمنی با علی علیهم السلام، دستور به سب و لعن ایشان بر بالای منابر را دادند. (نجمی، ۱۳۷۲، ص ۴۱-۴۴) همچنین بنی‌امیه بودند که خلافت را به سلطنت و پادشاهی تنزل دادند. نووی شارح صحیح مسلم، خلافت پس از سی سال نخست (حکومت بنی‌امیه) را «ملک و پادشاهی» خوانده است. (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱) تاج العارفین حدادی بنی‌امیه را خلیفه محسوب نمی‌کند، بلکه آن‌ها را از بدترین پادشاهان می‌داند. (حدادی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۵۰۹) نقد دیگر تفسیر دوازده جانشین ممتاز رسول الله ﷺ به سلاطین اموی، آن است که آن‌ها بسیار با قساوت و عنف با مردم رفتار می‌کردند؛ چنان‌که مطابق منابع مهم اهل سنت، تعداد غیرقابل شماری از صحابه و تابعین توسط سلاطین اموی به قتل رسیده‌اند. (سیوطی، ۱۳۷۱ق، ص ۲۲۰/ بحرالعلوم، ۱۴۰۶ق، ص ۴۳-۴۶)

نقد سوم اینکه برخلاف ادعای ذکر شده در تفسیر برخی علمای اهل سنت، اجماع امت بر برخی از خلفای اموی مورد نظر اهل سنت (از جمله یزید) واقع نشد. یزید هیچگاه توانست از امام حسین علیهم السلام و ابن زبیر بیعت بگیرد و عبارت ابن حجر راجع به

محقق نشدن خلافت امام حسین علیه السلام که می‌گوید: «بر یزید بن معاویه اجماع کردند و امر خلافت برای حسین علیه السلام صورت نپذیرفت بلکه قبل از آن کشته شد»، اثبات‌کننده عدم اجماع بر بیعت با یزید است. کشته شدن امام حسین علیه السلام بیانگر عدم موافقت و عدم بیعت ایشان با یزید است. از طرفی، عبدالله بن زبیر هم تا بعد از مرگ یزید زنده ماند و حتی تشکیل حکومت داد، اما هیچگاه با او بیعت نکرد. با وجود نقدهایی که بر خلفای اموی وارد است، به هیچ وجه نمی‌توان خلفای دوازده‌گانه پیامبر صلی الله علیه و آله را به خلفای اموی تفسیر کرد.

در کنار نقدهای عمده‌ای که بر این تفسیر اهل سنت از حدیث «اثنا عشر خلیفة» وارد است، باید توجه داشت که عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» مستمسک اصلی این دسته از علما در تفسیرشان است. عبارت مذکور از جهت سندی نیز مخدوش است و در صورت اثبات ضعف سندی این عبارت، مبنای اصلی علمای سنی در تفسیرشان متزلزل می‌شود. در ادامه، به نقد سندی این عبارت می‌پردازیم.

۹-۱. عدم ذکر عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» در بیشتر نقل‌های اهل سنت

با اندک توجهی به نقل‌های مختلف روایت «بِکُونِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» در منابع اهل سنت، به این نتیجه می‌رسیم که در اکثر نقل‌های حدیث اثنا عشر، عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» ذکر نشده است. نقل‌های اهل سنت از این روایت به استثنای نقل‌هایی که به جابر بن سمرة می‌رسد، خالی از این عبارت هستند و افزون بر این، عبارت فوق در اکثر نقل‌های جابر بن سمرة از حدیث اثنا عشر هم وجود ندارد و در نتیجه، حدیث مورد نظر از جهت عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» مفرد است.

۹-۲. شک راوی نسبت به عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ»

عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» در دو منبع ذکر شده است. این عبارت هم در سنن ابی داود آمده: «حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ،... اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، "كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ"، فَسَمِعْتُ كَلِمًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ أَفْهَمْهُ، قُلْتُ لِأَبِي: مَا يَقُولُ؟ قَالَ: "كَلِّهِمْ مِنْ قُرَيْشٍ" و هم طبرانی در معجم کبیر، در آخر حدیث این عبارت را آورده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ... اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَظُنُّ ظَنَّ أَنْ أَبِي قَالَ: "كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ". (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۷)

در سند ابی داود و طبرانی هر دو، اسماعیل و پدرش ابی خالد و جابر بن سمرة قرار دارند. عبارت‌های جابر بن سمرة در آخر روایت خلفای اثناعشر یکسان نیستند و نمی‌توان بر عبارت‌های جابر از جمله عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» در آخر حدیث اطمینان کرد. افزون بر این، از لفظ اسماعیل یعنی «أُظُنُّ ظَنَّاً أَنَّ أَبِي قَالَ» در این حدیث معلوم است که عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» را با شک و گمان بیان کرده، نه با قطع و یقین.

۹-۳. عدم تأیید سند عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» نزد علمای اهل سنت

جالب توجه است که علمای اهل سنت هم به رغم اقرار به صحت اصل روایت، نظر مساعدی نسبت به صحت عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» ندارند. البانی کل حدیث را صحیح می‌داند، اما عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» در آخر حدیث را صحیح نمی‌داند. (سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۶) صدیقی عظیم آبادی هم در سند این نقل از روایت «اثناعشر خلیفه» به نظر البانی استناد کرده و می‌گوید: «البانی کل حدیث به غیر از قسمت آخر آن را صحیح می‌داند.» (صدیقی عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۴۴)

البانی «ابو خالد» را ثقه نمی‌داند، در حالی که وی در سلسله‌سند هر دو نقل که عبارت «كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» در آخر آن‌ها آمده، وجود دارد. ذهبی نیز می‌گوید: «از ابو خالد کسی به جز فرزندش به نقل حدیث نپرداخته، هر چند ترمذی حدیث را صحیح دانسته و در تقریب، او را فردی مقبول و لَیِّن الحدیث دانسته؛ لکن حدیث از جهت عبارت "كَلِّهِمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ" مفرد است.» (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۱۹)

نتیجه‌گیری

حدیث «یکون بعدی اثناعشر خلیفه» با تعابیر مختلف و نقل‌های متعددی که البته همه در عدد دوازده برای جانشینان پیامبر ﷺ یا امیران بعد از او مشترک هستند، در منابع معتبر اهل سنت از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و مسند احمد بن حنبل یافت می‌شود. عدد دوازده برای خلفای پیامبر، دارای شهرت روایی در این منابع است.

وجود اصل این حدیث در صحاح اهل سنت و شروح آن‌ها و نیز تصریح علمایی مانند ترمذی، ابن حجر، عصامی مکی، بغوی و البانی درباره اعتبار حدیث مذکور، بر صحت صدور آن در نزد اهل سنت دلالت می‌کند. دانشمندان شیعه مانند ابن بابویه،

کلینی و خزّاز نیز روایت مذکور را با تعبیری نزدیک به نقل اهل سنت در آثار خود آورده‌اند.

در باب فضای صدور اصل این حدیث باید گفت بیشتر منابع اهل سنت، مکان روایت را عرفات یا منا و زمان صدور آن را روز عرفه، حجة الوداع، و یا روز سنگسار شدن شخصی به نام اسلمی دانسته‌اند. اختلاف عبارات‌های پایانی این حدیث نشان می‌دهد راویان خواسته‌اند فضای صدور را مغشوش کنند تا پیام اصلی روایت به گوش مخاطبان نرسد یا پیام به گونه‌ای باشد که بتوان در آن شبهه و اختلاف کرد. در آخر احادیث فوق، عبارات‌های مختلفی مبنی بر وجود هیا هو، تکبیر گفتن حاضران و نشنیدن یا نفهمیدن صدا یا خفیف و ضعیف بودن صدا ذکر شده که به هر حال، منجر به نشنیدن کامل و دقیق بخش پایانی حدیث شده و از فضای ابهام در عبارات‌های پایانی آن حکایت می‌کند. با توجه به اثبات عدد دوازده در این احادیث برای جانشینان پیامبر ﷺ، مصادیق آن‌ها را نیز می‌توان به کمک روایاتی مانند غدیر، منزلت و ثقلین که در منابع معتبر اهل سنت نقل شده، تعیین کرد. منابع شیعه نیز با تفصیل و شفافیت بیشتری این مصادیق را مشخص کرده‌اند. از سوی دیگر، دو عبارت «كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و «كُلَّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» که مستمسک برخی از دانشمندان اهل سنت برای مخالفت با این مصادیق شده، هم از حیث سندی و هم از نظر دلالت، قابل‌خداشه است.

منابع

۱. ابن اثیر، مجدالدین، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۲. ابن بابویه قمی، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، ج ۱، قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۴ق.
۳. _____، *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۸۰ش.
۴. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة النبوية في نفض كلام الشيعة القدرية*، بی‌جا: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، *كشف المشكل من حديث الصحيحين*، محقق: علی حسین البواب، ریاض: دار الوطن، بی‌تا.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۵ق.
۷. _____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.

۸. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، تحقیق علی عاشور، ج ۱، قم: خیام، ۱۴۰۰ق.
۱۰. ابو عوانة، یعقوب بن اسحاق، *مستخرج أبی عوانة*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۹ق.
۱۱. اصبهانی، احمد بن عبدالله، *معرفة الصحابة*، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ق.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الائمة*، مصحح: ابراهیم میانجی، تبریز: کتابچی حقیقت، ۱۳۸۱ق.
۱۳. البانی، ناصرالدین، *سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها*، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۴. بحر العلوم، محمد، *الحجاج سيف الامويين في العراق*، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۶ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. بغوی، ابو محمد، *شرح السنة*، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ق.
۱۸. تویجری، حمود بن عبدالله، *إتحاف الجماعة بما جاء في الفتن والملاحم وأشراف الساعة*، ریاض: دار الصمعي للنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *مستدرک الصحيحین*، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه، ۱۳۶۵ و بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حدادی، زین الدین، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
۲۱. حمیدی، محمد بن فتوح، *الجمع بين الصحيحین*، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
۲۲. خزّاز، علی بن محمد، *کفاية الاثر في النص على الائمة*، مصحح: عبداللطيف حسيني، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
۲۳. خزاعی مروزی، ابو عبدالله نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، قاهره: مكتبة التوحيد، ۱۴۱۲ق.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الكفاية في علم الرواية*، مدینه: المكتبة العلمیه، بی تا.
۲۵. دارمی، ابوحاتم، *الاحسان في تقریب صحیح ابن حبان*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان الداودی، ج ۱، دمشق- بیروت، دارالقلم- الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۸. سجستانی، ابو داود، سنن أبی داود، محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.

۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، قاهره: سعادت، ۱۳۷۱ق.
۳۰. شبیبانی، ابوبکر بن ابی عاصم، *الأحاد و المثنانی*، ریاض: دار الراهبه، ۱۴۱۱ق.
۳۱. صدیقی عظیم‌آبادی، اشرف بن امیر، *عون المعبود شرح سنن أبی داود*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۲. صفّار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، تحقیق محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دارالحریمین، بی تا.
۳۴. _____، *المعجم الکبیر*، محقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهادی*، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰.
۳۶. عاصمی حنبلی، محمد بن عبدالرحمن، *آل رسول الله و اولیائوه*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۷. عصامی مکی، عبدالملک بن حسین، *سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائیل والتوالی*، محقق: عادل احمد عبد الموجود- علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳۸. عمری تبریزی، ولی‌الدین، *مشکاة المصابیح*، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۹۸۵م.
۳۹. قفاری، ناصر بن عبدالله، *أصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریه*، بی جا: بی نا، ۱۴۱۴ق.
۴۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودّة لذوی القربی*، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، ج ۱، دار الاسوة، بی جا: بی نا، ۱۴۱۶ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۲. متقی هندی، علاء‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال*، محقق: بکری حیانی- صفوة السقا، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۴۳. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۴۴. مسلم بن حجاج، *الصحيح*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۴۵. موصلی، ابویعلی، *المعجم*، فیصل‌آباد: إدارة العلوم الأثریة، ۱۴۰۷ق.
۴۶. نجمی، محمدصادق، *سیری در صحیحین*، قم: بی نا، ۱۳۷۲.
۴۷. نسایی، السنن الکبری، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۸. نووی، ابوزکریا محیی‌الدین، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۴۹. هروی قاری، علی بن محمد، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.

۳۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۵۰. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.

۵۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزنادقة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.